



مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی است نه "دمکراتیک"

مطالب این شماره:

- مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی "است نه دمکراتیک"
- از تجارب تاریخی جنبش کمونیستی ایران بیاموزیم
- درباره اصلی‌ترین شعارهای جنبش شهریو تا آبان ۱۴۰۱
- سیاست امپریالیست‌ها در قبال جنبش اجتماعی اخیر ایران
- اشتراکات لومپن‌های سلطنت طلب با فاشیست‌های حاکم در ایران
- شعر بهتان سروده احمد شاملو

مردم برای معیشت و رفاه، آزادی در عرصه‌های مختلف، و محیط سالم اجتماعی و طبیعی در مبارزه‌ای حماسه آفرین هستند. این مبارزات که با شکست و پیروزی همراه است، تجارب گرانبهایی را در اختیار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و مردم مبارز قرار می‌دهد و شرایط بی نظیری را جهت نفوذ مارکسیسم در طبقه کارگر و سمت دادن جنبش توده‌های زحمتکش به انقلاب قهر آمیز جهت برپائی جامعه سوسیالیستی فراهم می‌آورد.

لذا شرکت فعال و پشتیبانی از این جنبش و خواست‌های محقانه و تاریخی آن بالاترین وظیفه هر کمونیست و عنصر انقلابی است.

اگر در این جنبش گسترده و فراگیر، طبقه کارگر قادر نشود حزب سیاسی پیشقراول خود را به وجود آورد و جنبش قادر گردد رژیم جمهوری اسلامی را ساقط کند، آیا تشکیل یک دولت دمکراتیک و ایجاد یک جامعه دمکراتیک در ایران ممکن می‌گردد؟

این سؤالی است اساسی و حیاتی در پیش پای کل جنبش آزادیخواهان در ایران که باید بتوان بدان پاسخ گفت. به نظر ما چنین امکانی موجود نیست. زیرا شرایط بین‌المللی و داخلی، مانده‌گاری یک دولت دمکراتیک را اجازه نمی‌دهد؛ یا آن دولت

این سال به بعد شکل سازمانی خاصی به نام رژیم جمهوری اسلامی به خود گرفت. اگر طبقه کارگر، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی قادر نشوند دولت سرمایه‌داری را بروباندند و فقط قادر شوند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند، رژیم دیگری از سرمایه‌داری خواهد آمد که جنایات جمهوری اسلامی را دنبال خواهد کرد و با تمام هزینه‌هایی که این جنبش متقبل می‌شود، قادر نمی‌گردد، آزادی و رفاه را به ارمغان آورد.

نتیجه این که: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بدون سرنگونی دولت سرمایه‌داری، یک سرنگونی انقلابی نیست زیرا همانند سابق طبقه کارگر توسط سرمایه‌داری استثمار می‌شود و این امر کلیه نابرابری‌های اجتماعی را نه تنها حفظ می‌کند بلکه شدت می‌بخشد.



سرنگونی انقلابی، سرنگونی کل دولت سرمایه‌داری و برقراری دولت طبقه کارگر یعنی دیکتاتوری پرولتاریاست. در این صورت استثمار با گام‌های بلند در جامعه سوسیالیستی نابود می‌شود و همراه آن تمام نابرابری‌ها و معضلات اجتماعی نیز نابود می‌گردد.

امروزه در کشور ما یک جنبش فراگیر از طبقات استثمار شده و مردم آزادیخواه مترقی، پایه‌های رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران را می‌لرزاند.

ایران یک کشور سرمایه‌داری است. نظام آن بر مبنای تولید صنعتی بنا گردیده و ثروت اجتماعی عبارت است از انباشت ارزش اضافه تولید شده توسط نیروی کار.

در نتیجه تضاد عمده در کشور ما تضاد کار و سرمایه به بیان دیگر تضاد طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. جهت عمده این تضاد طبقه سرمایه‌دار است، زیرا که حاکم است. سرنوشت مردم بستگی به درجه تکامل و مناسبات این دو قطب تضاد دارد. اگر طبقه سرمایه‌دار در حاکمیت بماند، جامعه سرمایه‌داری میماند. اگر هر رژیم سیاسی هم توسط توده‌های مردم و یا توطئه‌های نیروهای امپریالیستی عوض شود ولی دولت سرمایه‌داری پا برجا بماند، تغییری در ساختار اجتماعی و سرنوشت اکثریت توده مردم نخواهد داشت.

فرق رژیم با دولت در جامعه سرمایه‌داری چیست؟

دولت چیست؟ دولت چماق طبقه سرمایه‌دار بر سر طبقه کارگر است. دولت سازمان سیاسی، نظامی، بوروکراتیک طبقه سرمایه‌دار است. دولت سرمایه‌داری ابزار ستمگری این طبقه بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه است.

رژیم چیست؟ رژیم شکل خاصی از دولت است که منطبق بر منافع قشر خاصی از طبقه سرمایه‌دار تنظیم شده است. وقتی یک رژیم عوض می‌شود و رژیم دیگری روی کار می‌آید، شکل خاص دولت به شکل خاص دیگری از دولت تغییر می‌کند. ولی دولت به عنوان نماینده یک طبقه حاکم باقی میماند.

دولت در ایران از سال‌های ۵۰ قرن گذشته تا کنون، دولت سرمایه‌دار است. ولی این دولت تا سال ۱۳۵۷ شکل سازمانی خاصی به نام رژیم پهلوی و از

سریع ساقط می‌شود و یا خود به یک دولت فاشیستی استحاله می‌یابد. مثل رژیم جمهوری اسلامی در ایران، در عراق، در لیبی، کشورهای آمریکای لاتین مثل ونزوئلا، کلمبیا و غیره... چرا چنین است؟ طبق چه قانونمندی امکان ایجاد یک دولت دمکراتیک در هیچ کشوری در جهان، دیگر ممکن نیست؟ و در مقابل مردم جهان دو آینده بیشتر وجود ندارد: یا سوسیالیسم یا نابودی بشریت توسط امپریالیسم؟

این قانونمندی در تغییرات عمیق در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری نهفته است. در زیر سعی می‌کنیم این قانونمندی را بشکافیم:

اگر سرمایه‌داری رفاه زحمتکشان را در نظر داشت، سرمایه‌داری نمی‌شد. چپاول و غارت ارزش‌های تولید شده توسط نیروی کار کارگران، در ذات و خصلت سرمایه‌داری نهاده است. لذا هر دولت «دمکراتیکی» هم که سر کار بیاید، این بی‌عدالتی و سرکوب را با خود می‌آورد.

از جانب دیگر بیش از ۹۰٪ سرمایه و ثروت‌های موجود در جهان در کنترل و ید قدرت چند بانک بین‌المللی قرار دارد.

این امر باعث گردیده است که تمام دولت‌ها فرمانبرداران این کنسرن‌های بین‌المللی باشند. این دولت‌ها بیش از این که نمایندگان سرمایه‌داری کشور خود باشند، نمایندگان این کنسرن‌های عظیم هستند و شریان‌های مکند آن‌ها را به منابع مالی کشور خود وصل می‌کنند و خود هم از این غارت هولناک سهمی می‌برند.

هر رژیم «دمکراتیکی» یک رژیم سرمایه‌داریست. در تحت شرایط نامبرده، هر رژیم «دمکراتیکی» یا تسلیم این کنسرن‌های بین‌المللی می‌شود (که اکثراً چنین است). در این صورت باید هر چه زودتر شرایط را جهت کسب ابرسود برای این کنسرن‌ها فراهم کند که این به معنی سرکوب جنبش کارگری، استثمار بی‌رویه نیروی کار و اعمال فاشیسم است و یا مقاومت می‌کند. آنوقت این کنسرن‌ها با وسائل کوناگون حتی به وسیله

جنبش‌های درونی آن کشور، این رژیم «دمکراتیک» بازیگوش را ساقط می‌کنند. اگر پروسه تشکیل و ادامه زندگی و یا ریزش چنین دولت‌هایی را از ۵۰ سال پیش تا کنون مطالعه کنیم، هیچ استثنائی را نمیتوانیم پیدا کنیم که خارج از این قانونمندی سیر کرده باشد.

در چنین شرایطی، سرنگونی یک رژیم فاشیستی و آمدن یک رژیم «دمکراتیک» هیچ یک از معضلات معیشتی و اجتماعی زحمتکشان کشور را حل نخواهد کرد بلکه معضلی بر معضلات آن‌ها می‌افزاید. معضل جدید کیسه خالی تازه حاکم شده است.

در ابتدای این نوشته آورده‌ایم: «تضاد عمده در کشور ما تضاد کار و سرمایه، به بیان دیگر تضاد طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. جهت عمده این تضاد طبقه سرمایه‌دار است، زیرا که حاکم است.»

این بدان معناست که با حل این تضاد عمده یعنی سرنگونی حاکمیت سرمایه (دولت سرمایه‌داری) و به قدرت رسیدن کار (حاکمیت طبقه کارگر)، راه برون رفت از معضلات اجتماعی کشور گشوده می‌گردد.

این سرنگونی انقلابی است و راه را برای تکامل نیروهای مترقی در جامعه فراهم می‌کند. این سرنگونی به جا بجائی اقتشار مختلف بورژوازی نمی‌انجامد بلکه کل بورژوازی را سرنگون می‌سازد و سوسیالیسم را بنا می‌نهد. این سرنگونی استثمار را در جامعه منحل می‌کند و دولت پرولتاریا را در خدمت وسیع‌ترین اقتشار و طبقات مترقی جامعه و تکامل آن‌ها قرار می‌گیرد.

بر خلاف «انقلاب دمکراتیک» که راه به سوی حاکمیت قشر دیگری از بورژوازی می‌برد، انقلاب سوسیالیستی تنها راه واقعی بیرون رفت جامعه از سرمایه‌داری، جنگ، فاشیسم، گرسنگی، فقر، بی‌عدالتی و فحشا و دیگر معضلات اجتماعی‌ست.

سرمایه‌داری در جهان با چنین انقلابی ستیز مرگ و زندگی دارد. اگر در ایران چنین انقلابی برپا شود تمام کشورهای

امپریالیستی از آمریکا تا چین، روسیه، هند و اروپای متحد با تمام امکانات در سرکوب آن میکوشند. ولی چنین انقلابی اگر صفوف خود را از شیوه تفکر خرده بورژوازی پاک کند، شکست ناپذیر می‌گردد.

امروزه تمام رهبران کشورهای بزرگ سرمایه‌داری با بوق و کرنا برای مردم ما نسخه «انقلاب» می‌پیچند و به «انقلاب دمکراتیک» مردم ایران مجیز می‌گویند و سعی می‌کنند شرایطی را فراهم آورند که مردم ایران به ویژه طبقه کارگر را در حیطه این «انقلاب» محصور سازند. آن‌ها حتی لیست «رهبران این انقلاب» را هم تهیه کرده‌اند ولی بر سر آن دائماً به سر و کول هم‌دیگر می‌زنند. هر روز یکی دو نفر را از درونش حذف می‌کنند و یکی دو نفر دیگر را به درون میکشند و...

خانم بربوک فاشیست، آقای بایدن فاشیست، رهبر دولت ایتالیا، پادشاه مکار انگلیس و همه رهبران کشورهای اتحادیه اروپا نیز انقلاب «دمکراتیک» را برای مردم ایران تجویز می‌کنند. آن‌ها در حالی از مبارزات قهرمانانه زنان ایران آب از لب و لوجه‌شان سرازیر شده است که کوچکترین اعتنائی به سرکوب وحشتناک زنان در اسرائیل، عربستان سعودی، افغانستان، پاکستان، ترکیه و ... ندارند. این گونه ستودن‌ها نشانه آن است که آن‌ها می‌خواهند از این نم برای خود کلاهی بسازند.

از آنچه گفته شده نتیجه می‌گیریم که:

۱- جنبش اخیر ایران که در گسترده‌گی، استقامت، شجاعت در بیش از چهل سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بی‌نظیر می‌باشد، جنبشی است مترقی، آزادیخواهانه، برابری طلبانه و رو به جلو که زنان قهرمان این کشور پر پیشا پیش آن در حرکت‌اند.

۲- این جنبش نسبت به گذشته از آگاهی بیشتری از ماهیت سرمایه‌داری حاکم، از سازماندهی وسیع‌تر نسبت به گذشته و از گسترشی به وسعت ایران برخوردار است. این جنبش سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است.

از تجارب تاریخی جنبش کمونستی ایران بیاموزیم

جنبش کارگری و کمونستی ایران، دارای تجارب غنی و آموزنده‌ای است که اگر با شرایط جدید تلفیق داده شوند، پروسه تشکیل حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را سرعت می‌بخشد، سازماندهی طبقه کارگر را گسترش می‌دهد و توده‌ها را جهت مبارزه مسلحانه توده‌یی تحت رهبری حزب کمونیست بسیج می‌نماید.

عمده‌ی این تجارب کدام‌اند؟

۱- احسان‌الله خان در ۱۹۲۰ در شرایطی صدر حزب کمونیست ایران شد که جبهه متحد حزب کمونیست با میرزا کوچک خان جنگلی به عللی که از حوصله این نوشته خارج است، به هم خورده بود. در بین کمونیست‌ها نیز اختلاف نظر اصولی در مورد زمین داران، مالکین، سرمایه‌داران و اصولاً مرحله انقلاب در ایران وجود داشت. در چنین اوضاع و احوال بی‌ثباتی، احسان‌الله خان با هدف سرنگونی دولت مرکزی به سوی تهران لشکر کشید که شکست خورد و متحمل زیان‌های فراوان جانی و مالی گردید.

این تجربه نشان می‌دهد؛ در شرایطی که رهبری نیروهای انقلابی (حزب کمونیست) هنوز متمرکز و آماده کارزار نهائی نیست، در شرایطی که نیروهای انقلاب هنوز تحت این رهبری متحد و متشکل نیستند، در زمانی که مردم به علت نا روشن بودن افق و سردرگمی ناشی از آن و بی‌دریغ از نیروهای انقلابی پشتیبانی نمی‌کنند، دست زدن به تصفیه حساب نهائی کاریست عجولانه.

در چنین شرایطی باید به رهنمودهای رفیق مائو تسهدون توجه ویژه‌ای مبذول داشت: حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن. امواج خروشان مبارزه تحت چنین رهنمودی گام به گام شرایط را برای تمرکز جنبش کمونیستی، متحد شدن مردم تحت آن و سرنگونی انقلابی دولت سرمایه‌داری فراهم می‌کند.

۳- سازمان یافتگی موضعی و منطقه‌ای و عدم ارتباط شهرها و در سطح کشور، ویژگی این جنبش است.

۴- غیر از جنبش کمونیستی و سلطنت طلبی، که آلترناتیو روشن خود را دارند، دیگران آلترناتیو مشخصی در پیش رو ندارند.

۵- «دولت دمکراتیک» سرهم بندی شده توسط بعضی عناصر داخلی و قدرت‌های امپریالیستی نیز مورد تأیید مردم به ویژه زحمتکشان نیست.

در نوشته فوق و جمع بندی آن روشن می‌گردد که جنبش کارگری و کمونیستی هنوز آماده برای سرنگونی بورژوازی حاکم نیستند. در عین حال کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی آلترناتیو سر هم بندی شده دولت آینده توسط عناصر داخلی و نیروهای امپریالیستی را هم قبول ندارند. شعار «انقلاب دمکراتیک» و در نتیجه دولت دمکراتیک نیز جز ادامه استثمار طبقه کارگر و سرکوب نیروهای اپوزیسیون چیزی نخواهد بود. آیا ما در بن بست هستیم؟ نه. ما در بن بست نیستیم.

جنبش کمونیستی باید هر چه زودتر بر مبنای منافع طبقه کارگر، حزب راستین کمونیستی سرتاسری ایران را به وجود آورد. این حزب قادر خواهد بود تمام نیروهای مترقی را سازمان دهد، انقلاب قهر آمیز توده‌ای را برپا دارد و بر خرابه‌های این نظم فرسوده بورژوازی ایران و دولت‌اش یعنی رژیم جمهوری اسلامی، جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را بر پا نماید. این تنها راه خروج از کلیه بحران‌ها و معضلات اجتماعی است.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

۲- در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، جامعه ایران یک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمراتی بود. لذا دولت‌های دمکراتیک مترقی مثل دولت مصدق می‌توانست به وجود آید و مدتی دوام بیاورد.

حزب توده ایران با شروع این دولت و فضای دمکراتیکی که ناشی از آن ایجاد شده بود، تشکیلات خود به استثنای شاخه افسری را علنی نمود. این حزب توانست توده وسیعی از کارگران و مردمان دیگر را در لحظاتی و بر اساس خواست‌های مشخصی به خیابان بکشانند و از نفوذ عظیمی برخوردار شود. علنی‌گری تشکیلاتی حزب توده تا آن اندازه بود که تشکلات محلی و یا مرکزی آن، مثلاً شاخه رشت، جشن برگزار می‌کرد و عده‌ای را رسماً دعوت می‌نمود. پس از



پایان ضیافت، دفتر عضویت را جلوی مدعوین می‌پردند تا آن‌ها عضو حزب توده شوند. عده‌ای هم آن را امضا می‌کردند. با کودتای ۲۸ مرداد تشکیلات حزب توده، به علت شناخت دقیقی که دستگاه‌های امنیتی رژیم از آن داشت مورد ضربه قرار گرفت و کلاً منهدم شد. فقط شاخه افسری این حزب توانست تا مدتی بعد از کودتا به حیات خود ادامه دهد.

پس از سرنگونی رژیم پهلوی و کسب قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی، توهم و خوشبینی کشنده‌ای در مورد وجود دمکراسی و ثبات آن در جامعه، در بین اکثر نیروهای جنبش کمونیستی به وجود آمد. درهای تشکیلاتی خود را باز کردند، تمام سلول‌های حزبی و سازمانی خود را

درباره اصلی‌ترین شعارهای جنبش شهریور تا آبان ۱۴۰۱

شعار هر انقلاب و یا جنبشی سطح آگاهی، تشکل و درخواست تاکتیکی و یا استراتژیک آن را نشان می‌دهد. مثلاً سر دادن شعار مرگ بر خامنه‌ای

- نشان می‌دهد که آگاهی مردم تا آن اندازه است که سر ظاهری دشمن اصلی را خوب تشخیص داده‌اند.

- نشان می‌دهد که اراده برای مبارزه با این سر ظاهری وجود دارد.

- نشان می‌دهد که هنوز درک و آگاهی شعار دهندگان به کلیت رژیم سرمایه‌داری ایران به مثابه دشمن طبقاتی احاطه ندارد.

در نتیجه مطالعه شعارها برای درک آگاهی هر طبقه و یا قشری از جامعه، درجه تشکل و اهداف آن‌ها در مبارزه، ضرورت تام دارد. بر مبنای این ضرورت ما در زیر به بررسی مهم‌ترین این شعارها می‌پردازیم:

۱- شعار: "زن، زندگی، آزادی". این شعار هیچ چیز مشخصی را نه نشان می‌دهد و نه تقاضا می‌کند. اساساً خصلت و تعلق طبقاتی این شعار ناروشن است. به همین جهت نیز هم نیروهای انقلابی و مبارز از آن استفاده می‌کنند و هم رهبران کلیه کشورهای فاشیستی امپریالیستی و یا دولت‌های مرتجع آن را سر می‌دهند، هم نویسندگان و تحلیلگران مترقی و ارتجاعی از آن استقبال می‌کنند و هم مؤسساتی در کشورهای امپریالیستی آن را بر سر در ساختمان خود آویزان می‌کنند.

اسف انگیز است وقتی عده‌ای آگاهانه و یا نا آگاهانه سعی می‌کنند این شعار نا روشن و "غیر طبقاتی" را با یک شعار عمیقاً زن ستیزانه تکمیل کنند. آن‌ها در ادامه "زن، زندگی، آزادی"، "مرد، میهن، آبادی" را اضافه کرده‌اند. به بیان دیگر باید از حقوق مردها علیه مرد ستیزی دفاع کرد. وظیفه مردها دفاع از میهن است و این مرد است که آبادی می‌آورد.

سه واژه‌ی "زن"، "زندگی"، "آزادی" را می‌توان چنین نیز به کار برد: "مبارزه انقلابی زن، خالق زندگی و آزادی‌ست".

۲- شعار "مرگ بر خامنه‌ای". با وجود این که این شعار نشان می‌دهد، سر مار شناسایی شده است (حداقل سر ظاهری

کمونستی و ضوابط تشکیلات پرولتری را در هم می‌شکند، بیش از سازمان‌های بزرگ کمونستی به این فراموشی دچار می‌شوند. وقتی "انتقاد و انتقاد از خود" به دست فراموشی سپرده شد، شیوه تفکر خرده بورژوازی کمکم غالب می‌شود، بوروکراسی در سازمان کمونستی رشد می‌کند و این سازمان به صورت یک سازمان سوسیال - دمکرات در می‌آید.

نمونه بسیار روشن و گویا در این زمینه حزب توده در زمان نخست وزیری دکتر مصدق است. در آن زمان انتقاد و انتقاد از خود درون حزبی کاملاً کنار گذاشته شده بود. بدین جهت منتقدین برای طرح انتقادات خود می‌بایست از حزب جدا شوند و در تقابل با آن قرار گیرند. مثل جدا شدن خسرو روزبه، شاملو، افتخاری، فروتن، سغائی، قاسمی و بنیان گزاران سازمان انقلابی و...

در برخی از احزاب و سازمان‌ها رفقانی وجود دارند که تحمل کوچکترین انتقاد سازنده را ندارند. آن‌ها انتقاد را با بهتان و برجسب و به لجن کشیدن انتقاد کننده جواب می‌دهند و کار را به انتقام‌جویی می‌کشانند. این کثیف‌ترین و منحط‌ترین شیوه برخوردی است که از درون کمپ بورژوازی امپریالیستی و سازمان‌های جاسوسی آن به درون جنبش کمونستی نشئت کرده و آن را به انحطاط می‌کشاند. جنبش کمونستی با آموزش از این تجربیات و دیگر تجربیات احزاب کمونست در سطح بین‌المللی و تلفیق آن‌ها با شرایط مشخصی که در آن عمل می‌کند می‌تواند با ایجاد سازمان رهبری کننده و واحد طبقه کارگر - حزب کمونست راستین ایران - و انسجام آن، شکست ناپذیر گردد.

علنی نمودند و به اصطلاح به کار وسیع توده‌ای مشغول شدند.

ولی رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی پا به عرصه وجود گذاشته بود که از سال‌های ۷۰ میلادی، ناشی از تغییرات در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری، هر رژیم دمکراتیکی در همان فردای به قدرت رسیدن پرده را کنار می‌زند و ماهیت استثمارگر و ضد مردمی خود را به جهانیان می‌نماید. نیروهای چپ که تشکیلات خود را کاملاً علنی کرده بودند، با شروع سرکوب‌ها و پیگردهای رژیم جدید، دیگر قادر به تغییر شرایط و حفظ خود نبودند. بخشی دستگیر شدند، بخشی در درگیری‌ها و میدین اعدام جان خود را از دست دادند و بخشی هم اجباراً به خارج مهاجرت کردند.

این اشتباه ایدئولوژیک - سیاسی، یعنی خوشبینی به گفتار و قول‌های بورژوازی و خرده بورژوازی، یکی از عوامل مهمی بود که باعث گردید، برای چند دهه جنبش کمونستی از طبقه کارگر دور باشد و نتواند مستقیم از آن بیاموزد و در آن تأثیر بگذارد.

۳- در شرایط ظاهراً دمکراتیک که بسیار کوتاه مدت بوده و پس از تعویض یک رژیم با رژیم دیگر به وجود می‌آید و یا در جریان یورش و خیزش‌های عظیم توده‌ای علیه رژیم حاکم، تعداد بسیاری به جنبش کمونستی رو می‌آورند. در این شرایط سازمان‌های جنبش کمونستی فراموش می‌کنند که تازه واردین همه پرولتر نیستند، بخش وسیع آن‌ها از خرده بورژوازی تشکیل می‌شود. لاجرم ایدئولوژی و سبک زندگی و تفکر این قشر را نیز با خود به همراه می‌آورند. برای حفظ ایدئولوژی پرولتری، شیوه تفکر مارکسیستی و انسجام سازمانی، فقط و فقط یک وسیله و ابزار در اختیار جنبش کمونستی است. این وسیله عبارت است از "انتقاد و انتقاد از خود". در شرایط دمکراتیک نامبرده و یا غلیانات اجتماعی، از این وسیله کمتر استفاده می‌شود، نرم‌های تشکیلاتی کمکم نادیده گرفته می‌شود. به ویژه سازمان‌های کوچک که تنگی تشکیلاتی آن‌ها نرم‌های

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط
مشی، با سازماندهی هسته‌های
مخفی به ما بپیوندید

مار) ولی این شعار فردی است. ساختاری نیست. فرض کنیم خامنه‌ای برود، حتماً کسی دیگری مثل او در این نظام جانشین‌اش می‌شود. لذا این شعار نه به ساختار برخورد می‌کند و نه به کلیت رژیم. این شعار در واقع به لحاظ طبقاتی به بورژوازی لیبرال و بخش فاشیستی آن تعلق دارد. درخواست واقعی سلطنت طلبان و مجاهدین عوض کردن مهره است خامنه‌ای برود، رضا پهلوی و یا مریم رجوی بیاید. بسیاری از مردمان عادی و سیاسی به علت تنفر عمیقی که از رژیم و رهبرش دارند، این شعار را سر می‌دهند. ولی مبارزه برای تغییر ریشه‌ای در ایران مبارزه علیه فرد نیست. مبارزه علیه یک نظام ریشه‌دار طبقاتی - اجتماعی است. لذا شعار "مرگ بر خامنه‌ای" شعاری عقب مانده و متعلق به بورژوازی در اپوزیسیون و آن هم بخش شدیداً ضد کمونیستی آن است.

۳- شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" نشان می‌دهد که آگاهی اجتماعی و طبقاتی این شعار دهندگان، نسبت به شعار دهندگان "مرگ بر خامنه‌ای" بسیار بالاتر و همه‌جانبه‌تر بوده و به لحاظ در خواست‌های استراتژیک انقلاب، نزدیک‌تر به واقعیت حرکت می‌کنند. این شعار، درخواست عمیق کلیه آحاد مردمان تحت ستم را پوشش می‌دهد.

ولی این شعار به علت این که با شعار آلترناتیو رژیم یعنی سوسیالیسم کامل نمی‌شود، مورد سوء استفاده عناصر غیر پرولتری، ضد کمونیست و ضد کارگری قرار می‌گیرد. تمام بخش‌های بورژوازی لیبرال شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را سر می‌دهند و بلافاصله از برقراری یک رژیم دمکراتیک بعد از سرنگونی صحبت می‌کنند. از آنجایی که سلطنت طلبان و مجاهدین نیز خود را دمکرات و خواهان آزادی جا می‌زنند، لذا می‌توانند خود را زیر این شعار پنهان کنند. اگر شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" با شعار "زنده باد سوسیالیسم" تکمیل شود، انقلابی است والا شعار عامی است که بیشتر اپورتونیست‌ها از آن می‌توانند بهره‌گیرند.

۴- شعار "رضا شاه، روح شاد" با وجود این که این شعار به ندرت شنیده می‌شود ولی شعاری است که هر از گاهی پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در هماهنگی با سلطنت طلبان آن را فریاد می‌زنند تا در صفوف مردم مبارز چند

دستگی ایجاد کنند. ولی تا کون تلاش آن‌ها در این زمینه به سنگ خورده است. ۵- شعار "مرگ بر دیکتاتور". این شعار برای تهییج توده‌های تحت ستم دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی، مفید است. ولی این شعار به علت عام بودنش، علیه هر "دیکتاتوری" سمت گیری شده است. این شعار اساساً بر ضد شعار "زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا" عمل می‌کند. این شعار در صورتی می‌تواند سمت گیری انقلابی داشته باشد، که به صورت زیر تکمیل شود: "مرگ بر دیکتاتوری فاشیستی، زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا"

۶- شعار "مرگ بر ستمگر، نه شاه می‌خوایم نه رهبر". این شعار به درستی علیه توطئه سلطنت طلبان و مجاهدین و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی سمت‌گیری می‌کند. این یکی از مترقی‌ترین و روشن‌تری شعارهای تظاهرات در جنبش اخیر مردم ایران است. زیرا هم بورژوازی در اپوزیسیون که خواهان سلطنت است (مجاهدین و سلطنت طلبان) را هدف حمله قرار می‌دهد و هم بورژوازی فاشیستی در قدرت را. به این جهت هر روز تعداد بیشتر و جمعیت کثیرتری آن را فریاد می‌زنند. این شعار می‌تواند با شعار "مرگ بر ستمگر، نه استعمار نه استعمار" تکمیل شود و سمت سوسیالیستی خود را با شفافیت بیشتر نشان دهد.

۷- شعار "زنده باد سوسیالیسم". این انقلابی‌ترین و مترقی‌ترین شعار جنبش است. این شعار در جنبش ۹۸ در شهر کرج دو بار سر داده شد و در جنبش اخیر آن را در کردستان فریاد زدند. هر چه بیشتر این شعار سر داده شود، دوستان و دشمنان انقلاب در اپوزیسیون سریعتر و دقیق‌تر خود را صف آرایی می‌کنند. کمونیست‌ها در هر کجا که هستند باید با تمام قدرت و امکانات این شعار را تبلیغ کنند تا پروسه وحدت با دوستان و صف بندی علیه دشمنان انقلاب همه‌جانبه‌تر و سریع‌تر انجام شود. این شعار هر نیروی را سر جای خودش قرار می‌دهد و خصلت هر نیروی را با شفافیت برجسته می‌سازد. این شعار صف بندی دشمنان و دوستان بین‌المللی ما را هم مشخص می‌کند و به مردمان ما نشان می‌دهد.

شعار "زنده باد سوسیالیسم" مرحله انقلاب بلاواسطه پرولتاریا و زحمتکشان ایران به سوسیالیسم را به جهانیان اعلام

می‌کند. و دوستان جهانی این انقلاب را منسجم‌تر و متشکل‌تر می‌سازد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، اغلب شعارهای این جنبش عقب‌تر از درخواست‌های واقعی، عینی و انقلابی مردم کار و زحمت است. تا زمانی هم که چنین است، انتظار رادیکال‌تر شدن جنبش محال می‌باشد. از این به بعد وظیفه جنبش کمونیستی است که برای ترقی و تعالی آگاهی سیاسی عمومی جامعه، دقیق‌تر شدن مرز اقشار و طبقات مردمی و دقیق‌تر شدن مرز انقلاب و ضد انقلاب در اپوزیسیون، شعارهای پیشرو، شعارهایی که حداقل یک گام از آگاهی عمومی طبقه کارگر و زحمتکشان بالاتر باشد تا آن‌ها را به آن سطح بکشاند، تنظیم شود.

زنده باد انقلاب قهرآمیز پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی علیه دولت سرمایه‌داری ایران

پیروز باد سوسیالیسم

برقرار باد دولت دیکتاتوری پرولتاریا

مبارزه قهرآمیز تحت رهبری پرولتاریا تنها راه رهائی از قید نظام سرمایه‌داری است

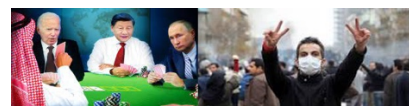
سیاست امپریالیست‌ها در قبال جنبش اجتماعی اخیر در ایران

به موازات تداوم و تعالی جنبش اجتماعی اخیر در ایران، امپریالیست‌ها و اعوان و انصارشان مذوران‌تر و حریصانه‌تر از هر زمانی، از "مدافعان" آن شده‌اند. هر یک از قطب‌های جهان امپریالیسم با ولع تمام سهم بیشتری را از غنائم و ثروت‌های موجود در ایران طلب می‌کند و سعی دارد تحت هر شرایطی از رقبای دیگر پیشی گیرد. آنان به علت عدم وجود یک بدیل مطمئن، تمایلی به براندازی رژیم ندارند. هر یک از قدرت‌های امپریالیستی، به نوبه خود، سعی دارند رژیم را تضعیف کرده و بر آن مسلط گردد؛ غرب با "مذاکرات اتمی" از یک سو، و شرق به خصوص چین، روسیه و هند با سرمایه‌گذاری و قول حفظ رژیم

از سوی دیگر. آنان با وحشت از قدرت‌گیری کمونیسم و به تبع آن رشد و سازمان‌یافتگی جنبش کارگری دست به تبلیغات وسیع منحرف کننده می‌زنند.

جنبش اخیر در ایران همه قدرت‌های بزرگ جهان را در مقابل شجاعت و پیگیری بی نظیری که پایه‌های سست جمهوری اسلامی ایران را تا سرحد شکست نهائی لرزانده است، به عکس العمل واداشته است. ترس و وحشت سیستم جهانی امپریالیسم از آن روست که: اولاً، این جنبش که در گستره‌ای به وسعت ایران و با شرکت اکثریت طبقات و اقشار مترقی جامعه و دلاوری بی‌مانند زنان و جوانان در جریان است، نشان داده است که اگر جویبارهای منطقه‌ای رهبری کننده و انقلابی آن بهم پیبوندند و رهبری انقلابی آن را هدایت کند، بی شک رژیم جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ خواهد فرستاد. دوماً، جنبش زحمتکشان و ستم دیدگان جامعه ما نشان داده است که در جهان تنها نیست و از پشتیبانی هم طبقه‌ای‌های خود و همه آزادیخواهان مترقی در سایر کشورها برخوردار است.

و اما وحشت بزرگتری که خواب از چشم امپریالیست‌ها ربوده، این است که خیزش اخیر، جنبش کمونیستی در میان توده‌ها را تقویت کرده و نفوذ بیشتر کمونیست‌ها در حرکت‌های اجتماعی را باعث گردیده است. افزایش نفوذ کمونیست‌ها در جامعه، عامل مهمی است در ارتقاع سطح آگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان به منافع طبقاتی خود، ماهیت رژیم حاکم و توطئه‌های پایان ناپذیر نیروهای امپریالیستی در چپاول میهن ما.



عربستان سعودی: هوا خیلی پسه. مردم ایران شعار سوسیالیسم می‌دهند. کاری نکنید.

عکس العمل جهان امپریالیسم

جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا کشوری که از بعد از جنگ جهان دوم تا کنون بیش از ۶۰ جنایت بین‌المللی در انهدام کشورها و نسل‌کشی در کارنامه ننگین خود ثبت کرده، اکنون

کشته و مرده جنبش زنان و جوانان کشور ما گشته است. او در مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد: از "زن ایرانی ممنون، در خیابان‌ها مبارزه و شجاعت موج می‌زند. این بسیار عالیست، به مبارزه ادامه دهید ما با شما هستیم."

دروغپردازی و بی‌شرمی بایدن حد و مرزی نمی‌شناسد. ند پرایس اعلام کرد: "ما در دولت آمریکا سعی می‌کنیم هر آنچه از دستمان برمی‌آید برای شنیده شدن صدای ایرانیان در داخل و خارج از کشور انجام دهیم... حالا دنیا باید به مردم ایران گوش کند."

سیاست واقعی آمریکا ولی چیز دیگریست:

۱- حفظ رژیم جمهوری اسلامی. دقیقاً بر مبنای این سیاست، در زمانی که جنبش و خیزش انقلابی ستم دیدگان ارکان رژیم ایران را می‌لرزاند و کارگران با اعتصابات وسیع بنیان مالی آن را تضعیف می‌نمایند و شرایط را برای سرنگونی رژیم آماده می‌سازند، آقای جو بایدن ۷ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران در آمریکا را آزاد کرد. آقای بایدن در رأس دولتی است که زنان و جوانان افغانستان را دو دستی به خفاشان خون آشام طالبانی تقدیم کرد، در فلوجای عراق با بمب فسفوری ده‌ها هزار نفر را یک جا سوزاند. در آنگولا صدها هزار زن و مرد را در خیابان‌ها و میادین نبرد و زندان‌ها قتل‌عام کرد. و حالا برای زنان و جوانان کشور ما اشک تمساح می‌ریزد.

۲- آمریکا برای ضربه زدن به روسیه و محاصره چین می‌بایست سرزمین و ثروت‌های ایران را در اختیار داشته باشد. بر این مبنا توافق بر سر برجام برای امپریالیسم آمریکا و غرب از اهمیت والائی برخوردار است. توافق بر سر برجام به معنی سلطه آمریکا بر دولت ایران است. برای رسیدن به این توافق، دولت آمریکا سعی می‌کند، از جنبش کنونی مردم ایران ابزار سازی کند.

اوضاع در کانادا نیز بهتر از این نیست. این کشور که تا کنون از مطمئن‌ترین حامیان زراندوزان، دزدان و چپاولگران

جمهوری اسلامی در جهان و جولانگاه آفزاده‌های زالو صفت و فراریان رژیم بوده و هر سال از قبل آن‌ها صدها میلیارد دلار در بانک‌های خود انباشت کرده است، امروزه زنان مبارز ایران را مجیز می‌گوید. ملانی جولی وزیر امور خارجه این کشور می‌گوید: "کانادا در کنار زنان شجاع ایران ایستاده است که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند. ... چون حقوق زنان، حقوق بشر است." بد نیست بدانیم که ایشان در راس وزارت امور خارجه دولت راستگرای جاستین ترودل نشسته است.

در اروپا چه می‌گذرد:

در گزارش اطاق بازرگانی ایران و آلمان آمده است: "حجم تجاری بین ایران و اروپا به اندازه سال ۲۰۲۰ پائین نبوده است... بزرگترین شریک تجاری ایران در اروپا در سال ۲۰۲۰ آلمان بود. در این سال، مجموع صادرات و واردات ایران و آلمان، حدود یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو بیشتر از مجموع صادرات و واردات بین ایران و ایتالیا (۶۶۸ میلیون یورو) و حدود یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون یورو بیشتر از متوسط حجم تجاری ایران با اتحادیه اروپا بود."

این گزارش و گزارشات مشابه بسیاری، سراسیمگی اروپائیان را آشکار می‌کند.

آنالنا بربوک وزیر امور خارجه آلمان - اقتصاد اول اروپا - اعلام داشت: "تا زمانی که زنان در امنیت نباشند، هیچ کس امنیت نخواهد داشت."

بنابراین در کنار زنان شجاع ایران ایستاده ایم. برای حقوقشان، برای صلح اشان، برای آزادی شان." او که در اعمال سیاست‌های فاشیستی از پیش کسوت خود هیتلر پیشی گرفته و می‌گوید: "امیدوارم روسیه را زمین سوخته ببینم." و از مبارزات زنان افغانستان به خاطر حقوق و صلحشان تحت حاکمیت طالبان تا کنون کلامی نگفته و جلادانه سکوت اختیار کرده، امروز "مدافع" حقوق زنان ایران شده است. ایشان همان کسی است که به فرستادن اسلحه‌های سنگین آلمانی به اوکراین دامن می‌زند و می‌گوید: "در

اجتماعی نزدیکتر می‌گردد. لذا منافع آنان را بیشتر به مخاطره می‌اندازد. بنابر آنچه گفته شدن و بر مبنای تجارب بین‌المللی پرولتاریا، مبارزه به خاطر سوسیالیسم جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست.

حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

اشتراکات لومپن‌های سلطنت طلب با فاشیست‌های حاکم در ایران

اخیراً در رسانه‌های مجازی مثل واتس آپ و تلگرام، فیلمی از یک میتینگ سلطنت طلبان انتشار یافته است که به درستی تنفر و اعتراض بسیاری از مردمان متمدن و آزادیخواه را برانگیخته است.



در این فیلم کوتاه، یک زن لومپن شعارهایی می‌دهد که نه تنها مستحجن، نفرت انگیز، و بر ملا کننده ماهیت لومپنی و اوباش منشانه آن‌هاست بلکه بسیار هم زن ستیزانه است. او شعار می‌دهد و ابواب جمعی‌اش تکرار می‌کنند. در شرایطی که زحمتکشان، کارگران و آزادیخواهان مترقی علیه اقتصاد، سیاست و فرهنگ حاکم به پا خاسته‌اند و به ویژه سنت‌های قرون وسطائی و اندیشه‌های زن ستیزانه اسلامی حاکم بر دولتمردان را زیر سؤال برده و مشغول ویران کردن کل نظام جمهوری اسلامی هستند، این دارو دسته سلطنت طلب لومپن، جهت حفظ فرهنگ حاکمین فاشیست و جنایت کار بر ایران تلاش میکنند.

رفیق ناشناخته‌ای به یکی از شرکت کنندگان این میتینگ نزدیک می‌شود و

قرارداد 25 ساله ایران و چین با صدور سرمایه‌ی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلاری چین به ایران، قرارداد ۲۰ ساله روسیه با سرمایه‌ی ۲۰۰ میلیارد دلاری و تمرکز نفوذ در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، دست اندازی هندوستان بر برخی بنادر جنوبی ایران، طمع و سهم خواهی ترکیه از ثروت به حراج گذاشته ایران و ... عواملی هستند که حفظ رژیم جمهوری اسلامی را برای آن‌ها ضروری می‌سازد. هر چه مردم ایران از پشتیبانی بین‌المللی زحمتکشان جهان بیشتر برخوردار باشند، قدرت و صلابت جنبش برای درهم کوبیدن دولت سرمایه‌داری ایران بیشتر خواهد شد. لذا دولت‌های نامبرده تلاش می‌کنند، این پشتیبانی را در زیر تلاش جهت جلوگیری از نفوذ غرب در ایران مخفی نمایند..

نماینده چین در جلسه شورای امنیت سازمان ملل می‌گوید: از نظر پکن اعتراضات ایران یک "مسأله داخلی" این کشور است و "ایران باید اجازه داشته باشد که هر طور می‌خواهد با معترضان برخورد کند." «(اشتراک - قرائت در 7.11.2022 - نقل از اخبار روز - مقاله "حمایت شرم آور روسیه و چین از حکومت جمهوری اسلامی") منظور نماینده چین از "ایران" همان رژیم جمهوری اسلامی است. اگر امپریالیست‌های غربی هنوز بر درهای نیمه باز ایران برای کسب ابرسود می‌کوبند، امپریالیست‌های نوخواسته از در و پنجره‌های باز وارد شده و با کمال آسایش و آسودگی خاطر، بر سر سفره به حراج گذاشته شده ایران جا خوش کرده‌اند. آن‌ها تلاش می‌کنند مردم را از پشتیبانان مترقی بین‌المللی خود محروم نموده و از نفوذ دولت‌های امپریالیستی غربی در ایران جلو گیرند.

قدرت‌های بزرگ جهانی، چه غربی و چه شرقی، و کشورهایی که حیات خود را در مماشات با آن‌ها و یا حمایت از طرف آنها می‌بینند، به خوبی آگاهند که جنبش در ایران، که در هر مرحله‌ای از افت و خیز خود دوران مترقی‌تری را تجربه میکند، قدرتمندتری می‌گیرد و به انقلاب

جنگ، زندگی طرف مقابل اهمیتی ندارد."

ا. ج. لیبب وزیر امور خارجه بلژیک اظهار می‌دارد: "ما با مردم ایران همصدا می‌شویم که به طور مسالمت آمیز تظاهرات می‌کنند. سرکوب باید پایان یابد. حقوق زنان و حتی آزادی بیان باید محترم شمرده شود." کشوری که پیشکسوت قانونمند کردن آزادی تروریست‌های ایرانی در اروپا شده است، همزمان، سنگ دفاع از حقوق تظاهرکنندگان، حقوق اجتماعی و حقوق زنان در ایران را به سینه می‌زند. در عین حال او در تقابل با مبارزه قهرآمیز جاری زنان و مردان مبارز در ایران می‌ایستد و فقط، فقط و فقط از "تظاهرات مسالمت آمیز"، "پشتیبانی" می‌کند.

ان لینده وزیر امور خارجه دولت راست‌گرای سوئد: "زنان و مردان ایران که به طور مسالمت آمیز علیه خشونت و تبعیض اعتراض می‌کنند، این حق مسلم ایشان است. حقوق زنان حقوق بشر است."

خوزه مانوئل البارس وزیر امور خارجه اسپانیا برای عقب نماندن از غافله شیادان می‌گوید: "حق زندگی، حق آزادی بیان و حق آزادی اجتماعات در زمره حقوق بشر است."

در واقع عملاً این نیروهای امپریالیستی در مقابل مبارزات قهرآمیز توده‌های ستم دیده و زحمتکش ایران به صف ایستاده‌اند.

عناصر ریز و درشت بسیاری، از نمایندگان پارلمان اروپا، یکی پس از دیگری، در سخنرانی‌های خود اشگ تمساح می‌ریزند. و نماینده‌ی هموشمندی اخطار می‌دهد و برای امپریالیسم اروپائی اعلام خطر می‌کند که: "جنبش اعتراضی آنها نه تنها ایران بلکه تمام منطقه، سپس تمام جهان را متحول می‌کند." مواظب باشید!.

نفوذ فزاینده امپریالیست‌های نوخواسته و خضوع و خشوع چاپلوسانه جمهوری اسلامی ایران در برابر آنان

میرسد: چرا چنین شعارهای مستحجی را سر می‌دهید؟

او می‌گوید: ما می‌خواهیم خامنه‌ای و یارانش را بی‌آبرو کنیم. احترامشان را از بین ببریم تا مردم بفهمند که آن‌ها چقدر خواهر... و مادر... و جا... هستند.

پس از این که لومپنیسم سلطنت طلبی مورد اعتراض وسیع نیروهای سیاسی و مردم مبارز قرار گرفت، عقب نشینی کردند و کردار خود را به جنایت کاران دیگری به نام نفوذی‌هایی که توسط «انگلیزاده‌های مسولین رژیم سفاک آخوندی، آن‌ها را ساپور مالی می‌کنند» نسبت دادند تا آبروی از کف رفته را دوباره بازگردانند.

برخورد ما به این لومپنیسم آشکار و فاسد، فردی نیست بلکه طبقاتی است. سلطنت طلب‌ها نماینده طبقه‌ای هستند که فرهنگ لومپنیسم، دورویی، حقه بازی و شارلاتانیسم را در خود می‌پروراند و در جامعه نشست می‌دهد و این هم ریشه اقتصادی دارد. لذا ما سعی می‌کنیم به لحاظ طبقاتی شعارهای رایج در جنبش و فرهنگ نهفته در آن‌ها را تحلیل کنیم.

طبقه کارگر: پر شمارترین طبقه در کل جامعه ایران است. این طبقه نه تحت تأثیر شوق و شور و نه تحت تأثیر هیجانانگیز زود گذرا اجتماعی پا میدان می‌گذارد. طبقه کارگر دارای خواست‌ها و اهدافی است. بخشی از خواست‌های طبقه کارگر معیشتی است. مثل پرداخت به موقع حقوق، محاسبه مزد بر مبنای ارزش عمومی کالا در جامعه سرمایه‌داری، تورم و قیمت کالاهای مورد نیاز زندگی. بخش دیگر از خواست‌های این طبقه خواست‌های دمکراتیک است مثل آزادی تشکل و آزادی بیان. این خواستها در شعار: کار، نان، آزادی که یک شعار دمکراتیک در جامعه سرمایه‌داریست، بیان می‌یابد. در عین حال خواست‌های دمکراتیک طبقه کارگر به طور اجتناب ناپذیری با همین درخواست‌های دیگر طبقات فرودست در هم تنیده‌اند. لذا طبقه کارگر یار و مددکار تمام طبقات استثمار شده، ستم دیده و آزادیخواه جامعه است.

خواست‌های استراتژیک طبقه کارگر و جنبش کمونیستی که بخشی از این طبقه است عبارتند از سرنگونی دولت سرمایه‌داری، برپائی سوسیالیسم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا. شعارها در این زمینه عبارتند از سرنگون باد دولت سرمایه‌داری، سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم و برقرار باد دیکتاتوری پرولتاریا.

لذا طبقه کارگر و جنبش کمونیستی مسائل اجتماعی و حل آن‌ها را در خامنه‌ای و مرگ او، در سرنگونی رژیم بدون آلترناتیو سوسیالیستی جستجو نمی‌کند. دقیقاً بر مبنای این ثبات و شم طبقاتی است که در جنبش گسترده و همه گیر اجتماعی علیه رژیم جمهوری اسلامی به عنوان طبقه با صلابت وارد عمل می‌شود و به موقع و حساب شده دست به اعتصاب می‌زند. اعتصاب نیروی کار می‌تواند رژیم جمهوری اسلامی را در هم بشکند، البته اگر عوامل دیگر مثل رهبری و سازماندهی مترقی و انقلابی هم حاضر باشد. این طبقه به علت تضاد آشتی ناپذیر با استثمار، حامل برخوردیست صادقانه، بی‌شیله پبله، احترام به حقوق دیگران، تضمین حق دگراندیشان و برخورد علمی به مسائل است. پرولتاریای ایران حامل فرهنگ سوسیالیستی است که نماینده اکثریت مترقی جامعه است.

کارگران و کمونیست‌های ایران از اوان پیدایش جمهوری اسلامی به طور وسیع در تمام جنبش‌های اجتماعی به استثنای جنبش سبز، شرکت کرده و فداکاری‌های بی‌مثالی از خود نشان داده‌اند.

اما طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران با هدف برپائی سوسیالیسم فرهنگ متعالی و عمیقاً مترقی خود را در شعارهایش به نمایش می‌گذارد و راه حل نشان می‌دهد و حرکت می‌کند.

اقشار خرده بورژوازی: معمولاً این اقشار سریع تحت تأثیر هیجانانگیز اجتماعی و حوادث زودگذر قرار می‌گیرند. این از خصلت خرده بورژوازی و همچنین از اوضاع اسف انگیز اقتصادی و سیاسی

این اقشار تحت حاکمیت رژیم فاشیستی و سرمایه‌داری ایران ناشی می‌گردد. حضور گسترده این اقشار در جنبش اخیر نیز ناشی از دو عامل یاد شده است. خرده بورژوازی فقط یک قشر نیست بلکه تشکیل شده از اقشار مختلف. هر چه قشر پائین آن به پرولتاریا نزدیک می‌شود، فرهنگ و ثبات عالیتری از خود بروز می‌دهد و هر چه قشر بالائی آن به بورژوازی اپوزیسیون نزدیک می‌شود، بی‌ثبات‌تر، اپورتونیست‌تر و خائن‌تر می‌گردد. اقشار تحتانی خرده بورژوازی به راستی خواهان یک جامعه دمکراتیک هستند که بتوانند در آن به لحاظ اقتصادی و سیاسی رشد کنند و تکامل یابند. لذا شعار پرولتاریا مبنی بر «مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی» را می‌پذیرد ولی از پذیرش زنده باد سوسیالیسم طفره می‌رود و در همان جامعه سرمایه‌داری میماند. این از موضع بی‌ثبات اقتصادی و در نتیجه موضع سیاسی و فرهنگی اپورتونیستی آن‌ها نشأت می‌گیرد. از جانب دیگر به آسانی شعار مرگ بر خامنه‌ای که شعار بورژوازی در اپوزیسیون است را نیز می‌پذیرد. این شعار شخص را مورد نظر دارد نه مناسبات اجتماعی را. اقشار فقیر و متوسط خرده بورژوازی انقلاب را می‌پذیرند ولی رهبری جنبش کمونیستی و طبقه کارگر را با زجر و سختی می‌توانند قبول کنند. لذا از شعار «زنده باد انقلاب، سرنگون باد نظام سرمایه‌داری»، فقط زنده باد انقلاب را می‌تواند پذیرا شود. این نیز از خصلت و فرهنگ اپورتونیستی و دوگانه خرده بورژوازی نشأت می‌گیرد. خرده بورژوازی هم با سرعت «مارکسیست»، دو آتش می‌شود و در همان حال بعضی خصلت‌های لومپنی و لودگی و باری به هر جهتی را از خود بروز می‌دهد.

بورژوازی در اپوزیسیون: بورژوازی در اپوزیسیون ایران، هیچ مشکلی با حاکمیت سرمایه‌داری ندارد. خودش جزئی از این طبقه است. مشکل اساسی نیز با رژیم جمهوری اسلامی ایران

مقابله برخیزیم تا این دار و دسته ارازل نتوانند در جنبش پیش رونده ما تأثیر کند کننده و منفی بر جای بگذارند. نشستن و فقط ناظر بودن، خیانت به جنبش ضد فاشیستی و ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ماست. ما موظف هستیم خط قرمز خود را به آن‌ها نشان دهیم تا حد و مرز خود را بشناسند.

حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

بُهتان

بُهتان مگوی
که آفتاب را با ظلمت نبردی در میان است
آفتاب از حضور ظلمت دلتنگ نیست
با ظلمت در جنگ نیست
ظلمت را به نبرد آهنگ نیست
چندان که آفتاب تیغ برکشد
او را مجال درنگ نیست
همین بس که یاری‌اش مدهی
سواری‌اش مدهی
احمد شاملو
۱۳۶۳



که مانع قلدری و گردنکشی آن‌ها می‌شوند. همان قلدری و زورگوئی‌ی را اعمال می‌کنند که رژیم بر کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی اعمال می‌کند. این‌ها و رژیم جمهوری اسلامی از یک جنس هستند.

در نتیجه لومپنیسم، گردنکشی و اغتشاشات این ارازل و اوباش در واقعیت علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست بلکه سمت و سوی آن اغتشاش در صفوف مبارزه زحمتکشان و تبلیغ فرهنگ منحن بورژوازی لومپن علیه فرهنگ کارگری کمونیستی می‌باشد.

این عناصر ارتجاعی که خود را در اپوزیسیون جای داده و با یکی دو پرچم در هر تظاهراتی حاضر می‌شوند، آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت طولانی کردن عمر رژیم عمل می‌کنند و اپوزیسیون مترقی را مورد حمله سیاسی و فرهنگی قرار می‌دهند. مائوتسهدون در مورد صف مبارزه مشترک علیه یک قدرت سیاسی، از استقلال و عدم وابستگی سخن می‌گوید. هرگاه صفوف اعتراضات علیه رژیم با اغتشاشات سلطنت طلبان تضعیف شود، وظیفه این است که آن‌ها را از صفوف تظاهرات بیرون برانیم. اگر آن‌ها فرهنگ لومپنیسم را تبلیغ کنند، ما موظف هستیم با فرهنگ عالی و مترقی خود در همان لحظه به

ندارد. این بورژوازی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همجنس و هم ماهیت با رژیم فاشیستی کنونی ایران است. به لحاظ اقتصادی غارتگر، به لحاظ سیاسی سرکوبگر و به لحاظ فرهنگی بسیار لومپن و دغلكار است.

این بورژوازی فقط می‌خواهد مهره عوض کند و بعضی نمایندگان سیاسی خود را در همین رژیم مستقر سازد. لذا با سیستم دشمنی ندارد ولی دشمن شخصی است که مایل است خودش جای او را بگیرد. لذا سیستم فحاشی و لجن مال کردن شخصی یکی از محورهای سیاسی - فرهنگی این طبقه را می‌سازد.

از این جهت جریان سلطنت طلبی که نماینده سیاسی بخشی از این بورژوازی است به علت خصلت و ماهیت مشترک‌اش با بورژوازی حاکم، شدیداً سرکوبگر، اغتشاشگر و به لحاظ فرهنگی لومپن و شرور است.

این نماینده بورژوازی در اپوزیسیون با تعدادی بسیار اندک و منزوی، به نشر فرهنگ منحن لومپنیسم، اغتشاش در صفوف تظاهرات و قلدری و گردنکشی در جنبش‌های خیابانی اخیر به ویژه در خارج از کشور مشغول است. سلطنت طلبان همان فحش‌های جلادان رژیم کنونی به زندانیان سیاسی را، به شرکت کنندگانی در تظاهرات اخیر نثار می‌کنند

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیست‌های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغلكاران را از صفوف خود برانیم